

بِسْمِ اللَّهِ  
الرَّحْمَنِ  
الرَّحِيمِ



## فقه الوكالة

كتاب الوكالة

از تحرير الوسيله امام خميني (ره)

ترجمه و شرح: سيد علي بنی صدر

انتشارات چتر دانش

تعريف عقد وكالت.....	٨
تسهيل شارع در انعقاد عقد وكالت.....	٨
المسألة ١.....	٩
المسألة ٢.....	١٠
المسألة ٣.....	١١
المسألة ٤.....	١١
المسألة ٥.....	١١
المسألة ٦.....	١٢
المسألة ٧.....	١٢
المسألة ٨.....	١٣
مسألة ٩.....	١٤
مسألة ١٠.....	١٥
مسألة ١١.....	١٦
مسألة ١٢.....	١٦
مسألة ١٣.....	١٦
مسألة ١٤.....	١٧
مسألة ١٥.....	١٧

١٩ .....	مسألة ١٦
١٩ .....	مسألة ١٧
٢١ .....	مسألة ١٨
٢١ .....	مسألة ١٩
٢٢ .....	مسألة ٢٠
٢٢ .....	مسألة ٢١
٢٣ .....	مسألة ٢٢
٢٤ .....	مسألة ٢٣
٢٥ .....	مسألة ٢٤
٢٥ .....	مسألة ٢٥
٢٦ .....	مسألة ٢٦
٢٦ .....	مسألة ٢٧
٢٧ .....	مسألة ٢٨
٢٧ .....	مسألة ٢٩
٢٧ .....	مسألة ٣٠
٢٩ .....	مسألة ٣١
٢٩ .....	مسألة ٣٢

٢٩ .....	مسألة ٣٣
٣٠ .....	مسألة ٣٤
٣٠ .....	مسألة ٣٥
٣١ .....	مسألة ٣٦
٣٢ .....	مسألة ٣٧
٣٢ .....	مسألة ٣٨
٣٣ .....	مسألة ٣٩

# پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على خير خلقه محمد ﷺ و آله الطاهرين ﺍﻟﻤﺘﺒﯿﻦ. شکر به درگاه حضرت شارع مقدس، آن علیم حکیم علی الاطلاق که با ارسال رسل و انزال کتب و تشریح احکام، بندگان را سعادت حرکت در مسیر تقرب به خود عنایت فرمود؛ و نیز شاکریم آن لطیف کریم را که به ما، توفیق پیروی از ختم رسل، سرور کائنات، رحمة للعالمین محمد مصطفی ﷺ و سیدالاصیاء، امیرالمومنین و امام المتقین، علی بن ابیطالب ﺍﻟﻤﺘﺒﯿﻦ و اولاد معصومین ﺍﻟﻤﺘﺒﯿﻦ ایشان، مرحمت نمود. همچنین به درگاه آن خبیر بصیر، شکری بی پایان عرضه می کنیم، بدان سبب که ما را در زمره ارادتمندان و خادمین بضعة خاتم المرسلین، ام ابیها، صدیقه کبری، فاطمه زهرا ﺍﻟﻤﺘﺒﯿﻴﺎ، قرار داد.

اما کتاب حاضر، در واقع ترجمه و شرح کتاب الوكالة از کتاب ارزشمند تحریرالوسیله است که به سبب مراجعه مکرر دانشجویان رشته حقوق، ضرورت ترجمه آن احساس شد. به همین سبب بر آن شدیم تا با ترجمه ای روان و شرحی ناچیز، دانش پژوهان گرامی را که قصد مطالعه و فراگیری کتاب الوكالة را دارند همراهی نماییم. مطالبی که در خلال ترجمه در قلاب [ ] قرار گرفته است مطالبی است که از سوی مترجم برای روان سازی ترجمه اضافه شده و چه بسا این اضافات معادلی در متن اصلی تحریرالوسیله نداشته باشد. همچنین با ارائه موضوع مسأله در آغاز هر بحث و نیز ارائه مواد قانونی منطبق بر بحث از قانون مدنی ایران در خلال مباحث، سعی در ارائه جامع تر مطالب و مسائل نمودیم.

از تمام دانشجویان و اساتید و دانش پژوهان گرامی استعذای می نمایم که پس از مطالعه این کتاب، نظرات عالمانه خود را به مترجم انتقال دهند تا در صورت لزوم در چاپ های بعدی اشکالات و ایرادات احتمالی، مرتفع گشته و قابلیت بهرمندی از این مجموعه، بیش از گذشته، برای مخاطبان فراهم شود. از خداوند متعال خواهانم که این مجموعه را وسیله بی سودمند برای تعلیم و آموزش علم شریف فقه به طالبان و جویندگان علوم اسلامی، قرار دهد؛ ان شاء الله تبارک و تعالی.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سید علی بنی صدر

صفر المظفر ۱۴۳۵ - طهران

## کتاب الوکالة

### تعريف عقد وكالت

[الوكالة] و هي تفويض أمر إلى الغير ليعمل له حال حياته، أو إرجاع تمشية أمر من الأمور إليه له حالها، وهي عقد يحتاج إلى إيجاب بكل ما دل على هذا المقصود، كقوله وكتكتك أو أنت وكيلي في كذا أو فوضته إليك و نحوها، بل الظاهر كفاية قوله: بع داري قاصداً به التفويض المذكور فيه.

وكالت عبارت است از واگذار کردن کاری به دیگری برای آن که وی آن کار را در زمان حیاتش برای او [یعنی موکل] انجام دهد؛ یا محول نمودن راه اندازی کاری از کارها به وی [یعنی وکیل] برای او [یعنی موکل] در حال حیاتش. وکالت عقدی است که نیازمند ایجاب است به هر چیزی که بر این مقصود [یعنی عقد وکالت] دلالت نماید. مانند بیان کسی که می گوید: «به تو وکالت دادم» یا «تو در فلان امر وکیل من هستی» یا «آن کار را به تو واگذار کردم» و امثال اینها. بلکه ظاهراً کافی است بیان کسی که می گوید: «خانه مرا بفروش» با قصد واگذار نمودن امر فروش خانه به وی.

### تسهیل شارع در انعقاد عقد وکالت

و قبول بكل ما دل على الرضا به، بل الظاهر أنه يكفي فيه فعل ما وكل فيه بعد الإيجاب، بل الأقوى وقوعها بالمعاطاة بأن سلم إليه متاعاً ليبيعه فتسلمه لذلك، بل لا يبعد تحققها بالكتابة من طرف الموكل و الرضا بما فيها من طرف الوكيل و إن تأخر وصولها إليه مدة، فلا يعتبر فيها الموالاة بين إيجابها و قبولها، و بالجملة يتسع الأمر فيها بما لا يتسع في غيرها، حتى أنه لو قال الوكيل: "أنا وكيك في بيع دارك" مستفهماً فقال: "نعم" صحَّ و تمَّ و إن لم نكتف بمثله في سائر العقود.

و قبول حاصل می شود بر هرچه که دلالت نماید بر رضایت به آن وکالت. بلکه ظاهراً انجام آنچه در آن به او وکالت داده شده نیز کافی است [به عبارت دیگر قبول می تواند فعلی باشد] بلکه بنابر نظر قوی تر وکالت با معاطات نیز واقع می شود به این ترتیب که کالایی برای فروش به وکیل تسلیم شود و او نیز کالا را به همین منظور تحویل بگیرد. بلکه بعید نیست که وکالت با نوشتن از طرف موکل و رضایت به مورد وکالت از طرف وکیل واقع شود؛ اگرچه رسیدن قبول وکیل به موکل به تأخیر افتد. بنابراین در وکالت، موالات بین ایجاب آن و قبولش شرط نیست؛ و نهایتاً اینکه امر در وکالت وسعتی دارد که در غیر وکالت این توسعه وجود ندارد. [به عبارت دیگر برخی ضوابط و شرایطی که در سایر عقود شرط است، در وکالت شرط نبوده و به ترتیبی شارع شرایط انعقاد این عقد را با سخت گیری معین ننموده است]. حتی اینکه اگر وکیل به طور پرسشی بگوید: «آیا [من وکیل تو در فروش خانه ات هستم؟] و موکل بگوید: «بله»، صحیح و تمام است و اگرچه به مانند این امور در سایر عقود اکتفا نمی کنیم.

### تنجیز در عقد وکالت

**المسألة ۱-** يشترط فيها على الأحوط التنجيز بمعنى عدم تعليق أصل الوكالة على شيء كقوله مثلاً إذا قدم زيد أو هلّ هلال الشهر وكنتك في كذا، نعم لا بأس بتعليق متعلقها كقوله أنت وكيلى في أن تبيع دارى إذا قدم زيد أو وكنتك في شراء كذا في وقت كذا.

**مساله ۱-** بنابر احتیاط در وکالت تنجیز شرط است؛ به این معنی که اساس عقد وکالت بر چیزی معلق نباشد. مانند بیان کسی که می گوید « وکیل نمودم تو را در فلان کار هرگاه زید بیاید یا ماه نو فرا رسد. » بله، معلق نمودن متعلق وکالت [و نه اساس عقد وکالت] مانعی ندارد [به این ترتیب که عقد منجزاً تشکیل شود، اما انجام متعلق آن به معلق بر امر دیگری گردد]؛ مانند بیان کسی که می گوید «تو وکیل من هستی در فروش خانه ام هرگاه زید بیاید»

که در این مثال بلافاصله عقد وکالت منعقد می‌گردد ولی فروش خانه تا آمدن زید به تأخیر می‌افتد یا «تورا وکیل نمودم در خرید فلان چیز در فلان وقت.»

### شرایط وکیل و موکل

**المسألة ۲-** يشترط في كل من الموكل و الوكيل البلوغ و العقل و القصد و الاختيار، فلا يصح التوكيل و لا التوكل من الصبي و المجنون و المكره، نعم لا يشترط البلوغ في الوكيل في مجرد إجراء العقد على الأقرب، فيصح توكيله فيه إذا كان مميزاً مراعيّاً للشرائط، و يشترط في الموكل كونه جازي التصرف فيما وكّل فيه، فلا يصح توكيل المحجور عليه لسفه أو فلس فيما حجر عليهما فيه دون غيره كالطلاق، أن يكون إيقاعه جائزاً له و لو بالتسبيب، فلا يصح منه التوكيل في عقد النكاح أو ابتياع الصيد إن كان محرماً، و في الوكيل كونه متمكناً عقلاً و شرعاً من مباشرة ما تكول فيه، فلا تصح وكالة المُحرّم فيما لا يجوز له، كابتياع الصيد و إمساكه و إيقاع عقد النكاح.

**مساله ۲-** نسبت به هر یک از وکیل و موکل، بلوغ و عقل و قصد و اختیار شرط است. پس وکالت دادن و وکالت گرفتن در خصوص صغیر و دیوانه و مکّره صحیح نیست. بله چنانچه وکالت تنها نسبت به اجرای عقد باشد [مقصود آن است که وکالت تنها در خصوص اجرای صیغه عقد باشد]، بلوغ در وکیل شرط نیست؛ پس وکالت دادن به وی در خصوص اجرای عقد اگر صغیر ممیز بوده و شرایط را رعایت نماید صحیح است. و موکل باید در خصوص آنچه که نسبت به آن وکالت می‌دهد جائزالتصرف باشد؛ پس وکالت دادن محجور علیه در مواردی که بخاطر سفه یا افلاس در آن محجور است، صحیح نیست.<sup>۱</sup> ولی نسبت به امور دیگری همچون طلاق مانعی ندارد. و [شرط دیگر آن است که] واقع ساختن آن کار برای او و لو به تسبیب جایز باشد؛ پس وکالت از جانب وی، در عقد نکاح یا خرید صید، اگر مُحرّم باشد [یعنی در حال احرام حج

۱- ماده ۶۸۲- محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می‌شود مگر در اموری که حجر مانع از توكيل در آن‌ها نمی‌باشد همچنین است محجوریت وکیل مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد.



یا عمره باشد] صحیح نیست. و شرط است که وکیل عقلاً و شرعاً در انجام آنچه در آن به وی وکالت داده شده، توانایی داشته باشد. پس وکالت مُحَرِّم در آنچه برای وی جایز نیست (همچون خرید صید و نگهداری صید و انعقاد عقد نکاح) صحیح نیست.

### عدم لزوم مسلمان بودن وکیل

**المسألة ۳-** لا يشترط في الوكيل الاسلام، فتصح وكالة الكافر - بل و المرتد و إن كان عن فطرة - عن المسلم و الكافر، إلا فيما لا يصح وقوعه من الكافر كابتیاع المُصَحَّف لکافر و کاستیفاء حق من المسلم أو مخاصمة معه و إن كان ذلك لمسلم.

**مساله ۳-** شرط نیست که وکیل مسلمان باشد، پس وکالت دادن به کافر (بلکه وکالت مرتد و اگرچه فطری باشد) از جانب مسلمان و کافر صحیح است، مگر در مواردی که انجامش از سوی کافر صحیح نیست؛ مانند خرید قرآن برای کافر و مانند گرفتن حقی از مسلمان [توسط وکیل کافر] یا مخاصمه با مسلمانی [توسط وکیل کافر] و اگرچه که [این کار وکیل کافر] برای موکل مسلمان باشد.

### صحت وکالت برخی محجورین

**المسألة ۴-** تصح وكالة المحجور عليه لسفه أو فلس عن غیرهما ممن لا حجر علیه.

**مساله ۴-** وکیل شدن محجوری که به واسطه سفه یا ورشکستگی محجور است (و نه سایر محجورین) از کسی که محجور نیست، صحیح است.

### صحت وکالت صغیر در موارد خاص

**المسألة ۵-** لو جوزنا للصبي بَعْض التصرفات في ماله كالوصية بالمعروف لمن بَلَغَ عَشْر سنين جاز له التوكيل، فيما جاز له.

**مساله ۵-** اگر برای کودک بعضی تصرفات را در مالش، همچون وصیت به امر خیر (برای کسی که ده ساله است) را جایز بدانیم، برای او وکالت دادن جایز

است در آنچه که برای وی تصرف [در آن] جایز است.

### لزوم بقای شرایط موکل و وکیل پس از انعقاد عقد

**المسألة ۶-** ما كان شرطاً في الموكل و الوكيل ابتداءً شرط فيهما استدامةً، فلو جئنا أو أغمي عليهما أو حجر على الموكل فيما وكل فيه بطلت الوكالة على الأحوط، ولو زال المانع احتاج عودها إلى توكيل جديد.

**مساله ۶-** آنچه در موکل و وکیل، ابتداءً [یعنی در حین انعقاد وکالت] شرط است به طور استمراری نیز در خصوص آن‌ها شرط است. پس اگر وکیل یا موکل دیوانه شود یا بیهوش گردد یا موکل نسبت به مورد وکالت محجور شود، بنابراین احتیاط وکالت باطل می‌شود. و اگر مانع [پیش آمده] برطرف شود [عقد سابق صحتش به خودی خود باز نمی‌گردد] و بازگشت وکالت نیازمند وکالت دادن جدید است.

### صحت وکالت صغیر در موارد خاص

**المسألة ۷-** يشترط فيما وكل فيه أن يكون سائغاً في نفسه و أن يكون للموكل سلطنةً شرعاً على إيقاعه، فلا توكيل في المعاصي كالغصب والسرقه و القمار و نحوها، و لا على بيع مال الغير من دون ولاية عليه، و لا تعتبر القدرة عليه خارجاً مع كونه مما يصح وقوعه منه شرعاً، فيجوز لمن لم يقدر على أخذ ماله من غاصب أن يوكل فيه من يقدر عليه.

**مساله ۷-** شرط است که مورد وکالت به خودی خود جایز بوده و موکل شرعاً مجاز به انجام آن باشد؛<sup>۱</sup> پس وکالت دادن در گناهان مانند غصب و سرقت و قمار و مانند اینها صحیح نیست و نیز وکالت دادن در فروش مال غیر (بدون ولایت بر آن) صحیح نیست. و قدرت داشتن در خارج بر انجام مورد وکالت شرط نیست در صورتی که مورد وکالت از جمله اموری باشد که شرعاً

۱- ماده ۶۶۲- وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را به جا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر، اهلیت داشته باشد.

انجامش از جانب او صحیح باشد. پس برای کسی که نمی تواند مال خود را از غاصب بگیرد، جایز است که در خصوص آن کار به شخصی که بر انجامش قدرت دارد، وکالت بدهد.

### وکالت در امری که فقط امکان انجامش فراهم نیست.

**المسألة ۸-** لو لم يتمكن شرعاً أو عقلاً من إيقاع أمر إلا بعد حصول أمر غير حاصل حين التوكيل كتطبيق امرأة لم تكن في حالته و تزويج من كانت مزوجة أو معتدة و نحو ذلك فلا إشكال في جواز التوكيل فيه تبعاً لما تمكن منه، بأن يوكله في إيقاع المرتب عليه ثم إيقاع ما رتب عليه، بأن يوكله مثلاً في تزويج امرأة له ثم طلاقها أو شراء مال ثم بيعه ونحو ذلك، كما أن الظاهر جوازه لو وقعت الوكالة على كلي يكون هو من مصاديقه، كما لو وكله على جميع أموره فيكون وكيلاً في المتجدد في ملكه بهية أو إرث، بيعاً و رهناً و غيرهما، وأما التوكيل استقلالاً في خصوصه من دون التوكيل في المرتب عليه ففيه إشكال، بل الظاهر عدم الصحة من غير فرق بين ما كان المرتب عليه غير قابل للتوكيل كإنقضاء العدة أو قابلاً، فلا يجوز أن يوكل في تزويج المعتدة بعد انقضاء عدتها و المزوجة بعد طلاقها، و كذا في طلاق زوجة سينكحها أو بيع متاع سيشتره و نحو ذلك.

**مساله ۸-** اگر موکل شرعاً یا عقلاً نسبت به انجام کاری توانایی نداشته باشد، مگر پس از حصول امر دیگری که در زمان وکالت دادن موجود نیست (مانند طلاق دادن زنی که در عقدش نیست و تزويج زنی که شوهر دارد یا در عده است و امثال اینها) پس در وکالت دادن نسبت به آن امر به تبع آنچه که نسبت به آن تمکن دارد اشکالی نیست؛ به این ترتیب که او را وکیل نماید در انجام امر اول، سپس انجام امر دوم؛ مثل آنکه وکیل کند او را در تزويج زنی برای وی سپس طلاق آن زن؛ و یا [وکیل نماید شخصی را برای] خرید کالایی سپس فروش آن کالا و مانند اینها. همچنین ظاهراً اگر وکالت به طور کلی باشد به ترتیبی که امر مورد نظر نیز یکی از مصادیق آن کلی باشد صحیح است؛ آنچنان که اگر او را در تمام کارهایش وکیل کند، پس [در این صورت] وکیل

می شود در اموالی که به واسطه هبه یا ارث، در ملک وی وارد می شود، که آن اموال را بفروشد و یا به رهن دهد و یا غیر از اینها. اما وکالت دادن به طور مستقل در خصوص آن امر دوم، بدون وکالت دادن در امر اول، پس در این قسم از وکالت دادن اشکال هست، بلکه ظاهر عدم صحت است بدون فرق بین آنکه امر اول غیر قابل وکالت دادن باشد (مانند سپری شدن مدت عده) یا قابل وکالت دادن باشد. پس جایز نیست که وکالت دهد در تزویج زنی که در عده است، پس از سپری شدن عده وی و [یا وکالت دهد در خصوص زنی که] شوهر دارد [برای اینکه] پس از طلاقش [آن زن را به عقد وی درآورد]. و همچنین است در خصوص [وکالت دادن برای] طلاق زنی که در آینده به عقد خود وی در می آید؛ یا فروش کالایی که در آینده آن را خریداری می کند و مانند آن.

### شرایط مورد وکالت (۲)

مسألة ۹- يشترط في الموكل فيه أن يكون قابلاً للتفويض إلى الغير بأن لم يعتبر فيه المباشرة من الموكل، فلو تقبل عملاً بقيد المباشرة لا يصح التوكيل فيه، و أما العبادات البدنية كالصلاة و الصيام و الحج و غيرها فلا يصح فيها التوكيل و إن فرض صحة النيابة فيها عن الحي كالحج عن العاجز أو عن الميت كالصلاة و غيرها، فإن النيابة غير الوكالة اعتباراً، نعم تصح الوكالة في العبادات المالية كالزكاة و الخمس و الكفارات إخراجاً و إيصالاً إلى المستحق.

مساله ۹- شرط است در مورد وکالت که قابل واگذار کردن به دیگری باشد به ترتیبی که در [انجام] آن مباشرت از جانب موکل شرط نباشد. پس اگر موکل عملی را به قید مباشرت بپذیرد، نمی تواند آن را با وکالت به دیگری واگذارد. و اما در عبادات بدنی، همچون نماز و روزه و حج و غیر اینها، وکالت دادن صحیح نیست و اگرچه در این موارد، صحّت نیابت از شخص زنده در حج از شخص عاجز یا [نیابت] از میت مانند نماز و غیر اینها مفروض است. پس اعتباراً نیابت، غیر از وکالت است. بله وکالت در عبادات مالی مانند اخراج

زکات و خمس و کفارات [از مال] و رساندن [این موارد] به مستحق صحیح است.

### مواردی که توکیل در آنها صحیح است.

مسأله ١٠- یصح التوکیل فی جمیع العقود کالبیع و الصلح و الإجارة و الهبة و العاریة و الودیعة و المضاربة و المزارعة و المساقاة و القرض و الرهن و الشركة و الضمان و الحوالة و الكفالة و الوكالة و النکاح إيجاباً و قبولاً فی الجمیع و کذا فی الوصیة و الوقف و الطلاق و الإبراء و الأخذ بالشفعة و إسقاطها و فسخ العقد فی موارد ثبوت الخيار و إسقاطه، و الظاهر صحته فی الرجوع إلی المطلقة الرجعیة إذا أوقعه علی وجه لم یکن صرف التوکیل تمسکاً بالزوجیة حتی یرتفع به متعلق الوكالة، و لا یبعد صحته فی النذر و العهد و الظهار، و لا یصح فی الیمین و اللعان و ایلاء و الشهادة و الاقرار علی إشکال فی الآخر.

مساله ١٠- وکالت دادن در تمام عقود صحیح است؛ همچون بیع و صلح و اجاره و هبه و عاریه و ودیعه و مضاربه و مزارعه و مساقات و قرض و رهن و شرکت و ضمان و حواله و کفالت و وکالت و نکاح، هم از جهت ایجاب و هم از جهت قبول در تمام موارد. و همچنین [صحیح است وکالت] در وصیت و وقف و طلاق و ابراء و اخذ به شفعه و اسقاط حق شفعه و فسخ عقد در موارد وجود اختیار و اسقاط آن و ظاهر نیز صحت وکالت است، در رجوع به زنی که مطلقه رجعیه است، [البته به شرط آنکه] طوری وکالت دهد که صرف وکالت دادن تمسک به زوجیت [یا رجوع] به حساب نیاید تا متعلق وکالت مرتفع شود [چراکه رجوع در طلاق رجعی به هر فعل یا لفظی واقع می شود که دلالت بر رجوع نماید، به همین دلیل بعید نیست که در مواردی وکالت دادن به دیگری رجوع به حساب آید]. و بعید نیست که وکالت در نذر و عهد و ظهار نیز صحیح باشد؛ و وکالت در قسم و لعان و ایلاء و شهادت و اقرار صحیح نیست؛ البته در خصوص اقرار این حکم مورد اشکال است.

### لزوم اکتفا به قدر متیقن در حدود اختیارات وکیل

مسأله ۱۱- یصح التوكيل في القبض و الاقباض في موارد لزومهما كما في الرهن و القرض و الصرف بالنسبة إلى العوضين، و السلم بالنسبة إلى الثمن، و في إيفاء الديون و استيفائها و غيرها.

مساله ۱۱- وکالت دادن در قبض و اقباض در موارد لزوم این دو صحیح است؛ همچون در رهن و قرض و صرف نسبت به عوضین و در سلم تنها نسبت به ثمن و در ادای دیون و گرفتن دیون و غیر اینها.

### توكيل در طلاق

مسأله ۱۲- يجوز التوكيل في الطلاق غائباً كان الزوج أم حاضراً، بل يجوز توكيل الزوجة في أن تطلق نفسها بنفسها أو بأن توكل الغير عن الزوج أو عن نفسها.

مساله ۱۲- وکالت دادن در طلاق جایز است خواه زوج غایب باشد یا حاضر باشد بلکه جایز است که به زوجه وکالت دهد که خودش، خودش را طلاق دهد یا از جانب زوج یا از جانب خودش به دیگری وکالت دهد تا او را [یعنی خود زوجه را] طلاق دهد.

### توكيل در حيازت مباحات

مسأله ۱۳- تجوز الوكالة في حيازة المباح كالاستقاء و الاحتطاب و غيرهما، فإذا وكل شخصاً فيها و قد حاز بعنوان الوكالة عنه صار ملكاً له.

مساله ۱۳- وکالت دادن در حيازت مباحات مانند جمع آوری آب و جمع آوری هیزم و غیر اینها جایز است. پس اگر شخصی وکیل شود در این امور و حيازت نماید به عنوان وکالت از موکل، [آنچه حيازت نموده است] ملکِ موکل می گردد.